

آیا روس‌ها می‌توانند میانجی شوند؟

امکان همکاری واشنگتن-مسکودربرنامه هسته‌ای ایران در حالی مطرح می‌شود که خاورمیانه همچنان پرآشوب‌ترین روزهای خود را در تاریخ اخیر تجربه می‌کند و با مجموعه‌ای از تهدیداتی روبه‌روست که هر لحظه ممکن است به یک درگیری گسترده‌تر تبدیل شود. در حالی که برخی معتقدند که به‌اصطلاح مجور مقاومت ایران در موضع ضعف قرار دارد و این امر را توجیهی برای اتخاذ رویکردی تهاجمی جهت «بازسازی خاورمیانه» می‌دانند، واقعیت این است که هرگونه تشدید تنش، خطر فاجعه‌ای را در منطقه‌ای افزایش می‌دهد که واشنگتن باید بیش از هر چیز بر کاهش حضور خود در آن تمرکز کند. گزارش‌ها درباره احتمال میانجی‌گری روسیه یک ماه پس از آن منتشر می‌شود که رئیس‌جمهور دونالد ترامپ یک یادداشت ریاست‌جمهوری امنیت ملی (NSPM-۲) را امضا کرد که بازگشت به سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران را اعلام می‌کند. در این سند، دلایل اتخاذ سیاست فشار حداکثری به‌وضوح بیان شده است: «رفتار ایران منافع ملی ایالات متحده را تهدید می‌کند. بنابراین، در راستای منافع ملی است که فشار حداکثری بر ایران اعمال شود تا تهدید هسته‌ای آن پایان یابد، برنامه موشک‌های بالستیکش محدود شود و حمایت از گروه‌های تروریستی متوقف گردد.» ترامپ گزینه حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران را در صورت ناکامی تلاش‌های غیرنظامی برای مهار تهران، روی میز نگذاشته است. این توجیه منافع ایالات متحده نمی‌تواند بیش از این از حقیقت فاصله داشته باشد، به‌ویژه اگر استفاده از نیروی نظامی را در مقایسه با سازوکارهای دیپلماتیک برای کنترل برنامه هسته‌ای ایران بررسی کنیم. ایالات متحده در خاورمیانه منافع بسیار محدود و مشخصی دارد، برخلاف آنچه تحلیلگران جنگ‌طلب تلاش دارند افکار عمومی آمریکا را به آن قانع کنند. در واقع، عکس NSPM-۲ برای اولویت‌های سیاست منطقه‌ای ایالات متحده صادق است: پرهیز از جنگ با ایران یک منفعت اساسی برای آمریکا محسوب می‌شود. سیاست‌گذاران همواره باید رویکردی محتاطانه را نسبت به استفاده از نیروی نظامی در پیش بگیرند؛ رویکردی که قوانین و منافع حیاتی ملی را در نظر بگیرد. در این زمینه، هیچ مبنای قانونی برای حمله به ایران وجود ندارد. مهم‌تر از آن، ایران در هیچ سناریوی کوتاه‌مدت یا میان‌مدت، تهدیدی وجودی برای ایالات متحده محسوب نمی‌شود. در عوض، تهران تهدیدی فوری برای منافع برخی از شرکای منطقه‌ای «به‌ویژه اسرائیل» و نیروهای آمریکایی است که در مواضع پیشروی‌شان در سراسر خاورمیانه در معرض خطر قرار دارند. با این حال، حتی با در نظر گرفتن داینامیک‌های ژئوپلیتیکی منطقه، جمهوری اسلامی تهدیدی وجودی برای اسرائیل به شمار نمی‌رود، زیرا اسرائیل از لحاظ نظامی قدرتمندترین کشور خاورمیانه است. این مسئله جدای از توازن طبیعی منطقه‌ای است که به‌مرور زمان برای مهار اقدامات ایران شکل گرفته است، از جمله توافق‌نامه ابراهیم، رشد شبکه دفاع موشکی بین‌دولتی، و توافق عادی‌سازی روابط میان عربستان سعودی و ایران که با میانجی‌گری چین حاصل شد. فراتر از منافع، هرگونه استراتژی فشار حداکثری علیه ایران که شامل حمله به تأسیسات هسته‌ای و نظامی آن باشد، نه تنها بی اثر بلکه زیان‌بار خواهد بود. جامعه اطلاعاتی ایالات متحده برآورد می‌کند که حمله به سایت‌های هسته‌ای ایران در بهترین حالت تأثیری محدود خواهد داشت و تنها برنامه هسته‌ای تهران را برای «چند هفته یا چند ماه» به تأخیر خواهد انداخت، بدون اینکه توانایی آن را برای بازسازی مجدد از بین ببرد. جمهوری اسلامی را نمی‌توان به‌طور کامل از جهان منزوی کرده؛ به‌گونه‌ای که توانایی‌اش برای مقاومت در برابر فشار حداکثری یا بازسازی برنامه هسته‌ای خود مسدود شود. این امر در روابط هر چند مصلحتی اما رو به افزایش ایران با روسیه، چین و بسیاری از همسایگانش مشهود است. در واقع، در حوزه هسته‌ای، ایران از دانش بومی لازم برای اِزسرگیری فعالیت‌های هسته‌ای خود پس از هرگونه حمله برخوردار است. بدتر از آن، حمله گسترده به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران، هرگونه تلاش آینده برای دیپلماسی میان غرب و تهران را از بین خواهد برد. رهبران جمهوری اسلامی از پیش نسبت به غرب بدبین هستند و بخش عمده‌ای از مشروعیت محدود خود را بر پایه احساسات ضدآمریکایی و ضداستعماری بنا کرده‌اند. تصمیمات جنگ‌طلبانه علیه ایران، جناح‌های تندرو ایرانی را تقویت می‌کند و بالعکس، که این امر گزینه‌های محدودتری برای مهار دائمی برنامه هسته‌ای ایران به‌جز تغییر خشونت‌آمیز رژیم باقی می‌گذارد و هم‌زمان رقابتی مخرب را رقم می‌زند که دیدگاه‌ها و سیاست‌های تندروانه را تقویت می‌کند. با این حال، هرگونه جنگ آینده با ایران برای خاورمیانه و جهان، از جمله ایالات متحده، فاجعه‌بار خواهد بود. همچنین، این جنگ به یکی دیگر از منافع محدود اما مهم واشنگتن آسیب می‌زند: حفظ ثبات منطقه‌ای برای تضمین جریان آزاد محصولات انرژی در راستای امنیت انرژی جهانی. ایالات متحده و جامعه بین‌المللی توانایی تحمل یک جنگ ویرانگر را با یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه را ندارند، چه رسد به کشوری که نیروهای نیابتی آن آماده گسترش درگیری در سراسر منطقه هستند.



مراقب روس‌ها باشید



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

اخیراً روسیه اعلام کرده که حاضر است درباره اختلاف ایران و آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای ایران، میانجی‌گری کند. روس‌ها به طور رسمی اعلام کرده‌اند که در مذاکره‌ای که اخیراً میان سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه و مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا در عربستان بر سر صلح در اوکراین برگزار شده، درباره برنامه هسته‌ای ایران نیز مذاکره شده است.

از همان ابتدا مشخص بود که مذاکره آمریکا و روسیه در عربستان سعودی، نه‌تنها بر سر مسئله اوکراین که درباره نظم جدید در خاورمیانه



جورج فریدمن

استراتژیست

اخیراً برخی از من انتقاد کرده‌اند که چرا می‌گوییم روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در آینده تهدیدی به حساب نمی‌آید. مطمئناً روسیه می‌تواند قدرت خود را احیا کند اما احیای قدرت یک کشور پس از جنگ، به سرعت رخ نمی‌دهد. بنیان اساسی انتقادات به من این است که من گفته‌ام روسیه در جنگ اوکراین شکست خورده است و کنترل ولادیمیر پوتین بر همه امور در روسیه، در مسیر رنگ باختن است.

بگذارید پاسخ به انتقادات را با این سوال آغاز کنم که اولین و مهم‌ترین سوال است؟ آیا واقعاً روسیه در جنگ اوکراین شکست خورده است؟ در پس هر جنگی اهدافی نهفته است و این اهداف ریشه در تحقق یک امر ضروری دارند. رهبر هر کشور، اگر محتاط باشد، باید اقداماتی را برای جلوگیری از وقوع بدترین نتیجه ممکن صورت دهد و پوتین به عنوان یکی از رهبر محتاط، روسیه را برای رویارویی با احتمال حمله ناتو به روسیه آماده کرد. پوتین ابایی از بیان این ترس نداشت و به صورت علنی، بارها و بارها، آن را بیان کرد. بنابراین تنها سوالی که باقی می‌ماند این بود که در صورتی که ناتو دست به حمله بزند، چگونه می‌توان جلوی این حمله را گرفت؟ پوتین برای جلوگیری از حمله احتمالی ناتو، به یک منطقه حائل نیاز داشت و آن منطقه حائل اوکراین بود. او بارها از جدا شدن اوکراین از روسیه ابراز تأسف کرده بود. فاصله مرز اوکراین تا مسکو، از طریق بزرگراه M۳، تنها حدود ۴۸۰ کیلومتر است. کابوس روسیه این بود که آلمان بتواند از این مسیر خود را به سرعت به مسکو برساند. ۴۸۰ کیلومتر فاصله، برای یک نیروی نظامی بزرگ که در تدارک یک حمله غافلگیرانه است، مسافت چندان زیادی نیست. بنابراین پوتین براساس عقل و منطق به اوکراین به عنوان یک منطقه حائل نیاز داشت، تا سرعت حمله را کاهش دهد.

من سال‌ها قبل از جنگ اخیر در اوکراین، پیش‌بینی کرده بودم که روسیه به اوکراین حمله خواهد کرد تا مناطق حائل خود را دوباره به دست آورد. این که روسیه قصد داشت کل اوکراین را تصاحب کند در اولین حملاتش به این کشور به وضوح نمود یافت. حمله اولیه یک حمله چهارجانبه بود، یک حمله از شرق، دو حمله از شمال و یکی از جنوب از سمت کریمه. دو حمله شمالی به سمت مرکز اوکراین و پایتخت آن، کی‌یف، هدایت می‌شد. اگر روسیه فقط شرق اوکراین را می‌خواست، به سادگی نیروهای خود را در آنجا مستقر می‌کرد. نیروهای روسی متمرکز در شرق به‌راحتی می‌توانستند منطقه کوچکی را که اکنون تنها هدف مسکو است، تصرف کنند اما این کاری نبود که مسکو انجام داد. روسیه کل نیروی خود را به چهار پیکان حمله همزمان تقسیم کرد. این حمله به وضوح تلاشی برای تصرف کل اوکراین و در صورت عدم موفقیت، ایجاد یک مرز جدید در اوکراین و در غرب کی‌یف بود. عملیات نظامی که روس‌ها انجام دادند این ادعا را غلط جلوه می‌دهد که روسیه تنها به دنبال قطعه کوچکی از اوکراین در شرق بوده است.

در حالی که حرکت نیروهای روسیه به سمت کی‌یف به دلیل مشکلات لجستیکی شکست خورد. تصاویر منتشرشده‌ای را به یاد بیاورید که اندکی پس از آغاز جنگ، صف طولانی تانک‌های روسی را در حین پایین آمدن از یک تپه نشان می‌دادند. تانک‌ها به مدت چند روز از جایشان تکان نخوردند. چون سوخت نداشتند. این تانک‌ها به‌هیچ‌وجه در موقعیتی نبودند که بتوانند از خود دفاع کنند؛ بنابراین طعمه آسانی برای توپخانه اوکراین شدند. مشکل این بود که آنها مشکلات مکانیکی داشتند و سوخت‌شان هم تمام شده بود، بنابراین ارتش روسیه قادر به حفظ ستون تانک‌ها نبود. در شرایطی که روسیه آشکارا قادر به تصرف کی‌یف نبود، اوکراین مواضعش را حفظ کرد.

حمله دیگر از سمت جنوب، اگر چه نسبتاً موفق‌تر بود، با این وجود یک شکست نیز به حساب می‌آمد. مشکل اساسی این حمله این بود که از آن از پیاده‌نظامی استفاده شد که توسط توپخانه پشتیبانی می‌شد. جنگ شهری خونین‌ترین جنگی است که می‌توان تصور کرد. تصرف شهری که دارای

نیروی دفاعی است، دشوار است. در این شرایط دفاع آسان‌تر می‌شود. چرا که قدرت مدافعانی را که با شهر آشنا هستند چند برابر می‌شود و بر همین اساس می‌توانند مهاجم را در کمین‌های خود گرفتار کنند. جنگ شهری برای روس‌ها تلفات جانی زیاد و از دست دادن تجهیزات نظامی بسیار به همراه داشت. در چند نقطه از این جبهه، توپخانه ارتش دیگر گلوله نداشت. در این مرحله بود که گروه واگنر، که توسط یکی از دوستان نزدیک پوتین اداره می‌شد، علناً و به‌طرز وحشیانه‌ای به فرماندهی عالی روسیه برای ممانعت از دادن مهمات به این نیروی مرکزی حمله کرد. عناصر این گروه به رهبری پریگوزین، علیه کرملین قیام کردند. اما پوتین کنترل خود را حفظ کرد و هوایمای حامل پریگوزین، مدتی بعد سقوط کرد. در جبهه شرقی، مقاومت اوکراینی‌ها جلوی پیشروی روس‌ها را گرفت و اگر چه نتایج متفاوت‌تر از جبهه‌های دیگر بود، اما ارتش اوکراین موفق شد از نفوذ نیروهای روسی به بقیه نقاط کشور جلوگیری کند.

این استراتژی چهار وجهی نشان می‌دهد که روسیه مساحتی خیلی بیشتر از بخش‌های شرقی اوکراین می‌خواسته است. این یک استراتژی کلاسیک بود و قرار بود براساس آن چهار پیکان حمله در حوزه مسئولیت خود مقاومت اوکراینی‌ها را در هم بشکنند. هنگامی که این اتفاق افتاد، نیروی شرق به سمت غرب حرکت می‌کند در حالی که نیروی مرکزی، مناطق تحت تصرف خود را حفظ می‌کند. نیروهای باقی‌مانده، مقاومت‌های کوچک بعدی را در هم می‌شکنند. اما آنچه که در واقعیت رخ داد این بود که نیروهای مرکزی و غربی شکست خوردند و روسیه در شرق تنها ۲۰ درصد از خاک اوکراین را پس از سه سال جنگیدن به دست آورد.

نقشه بالا مناطق مورد حمله و اشغال شده توسط نیروهای روسی را تا مارس ۲۰۲۲، تنها چند هفته پس از تهاجم نشان می‌دهد. آنها در بسیاری از مناطق اطراف شمال و جنوب اوکراین درگیر بودند. این نقشه هم این ادعا را تأیید نمی‌کند که روسیه فقط به بخش شرقی اوکراین علاقه داشت.

بازی ایران را در دست گرفته‌اند.

براساس شنیده‌ها، سرگئی لاوروف در سفر اخیرش به ایران پیامی را منتقل کرده مبنی بر اینکه ایران باید مسائلتش را با آمریکا حل و فصل کند و حالا که روسیه در حال مذاکره با آمریکا است، ایران هم زیر چتر میانجی‌گری روسیه، مذاکره با آمریکا را آغاز کند. مشکل اما این است که ایران در حال حاضر، و به‌خصوص بعد از امضای یادداشت فشار حداکثری درباره ایران، به مذاکره با اروپا روی آورده است. مهمترین مشکل ایران و اروپا نیز ظاهراً بر سر همکاری‌های نظامی ایران و روسیه است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که روسیه در حال استفاده از فرصت است تا با توجه به تمایل ترامپ به برقراری صلح در اوکراین و اعمال فشار غیرمعمول بر اوکراین برای پذیرش صلح، در شکاف میان اروپا و آمریکا از یک طرف و شکاف میان ایران و اروپا از سوی دیگر شنا کند. آنطور که شنیده‌ها حکم می‌کنند، ظاهراً روسیه به ایران پیشنهاد کرده تا از مذاکره با اروپایی‌ها دست بشوید چراکه اروپایی‌ها در نهایت بدون آمریکایی‌ها کاری از پیش نخواهند برد. در چنین شرایطی اگر ایران به توصیه روسیه عمل کند، این امکان وجود دارد که به کارتی تمام‌عیار در دستان روسیه تبدیل شود و کیست که نداند که سیاست

توافق پس

چرا پوتین در اوکراین شکست خ

واضح است که روس‌ها قصد داشتند تمام اوکراین را بگیرند. اما دستاوردهای جزئی در شرق به دست آوردند، حمله‌شان از شمال شکست خورد، و تلاش‌شان برای چرخش به سمت غرب اوکراین نیز شکست خورد. درست است که آنها سرزمینی در اوکراین را تصرف کرده‌اند اما تصاحب این سرزمین‌ها با آن هدفی که طرح اولیه جنگ براساس آن طراحی شده بود، فاصله زیادی دارد. ولی اکنون استدلال روس‌ها این است که هرگز خواهان قلمرو بیشتری در سایر نقاط اوکراین نبودند.

این را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان موفقیت روسیه در جنگ نامید بلکه باید گفت طرح روسیه در حمله به اوکراین، یک طرح جنگی شکست خورده است. هدف از این آغاز جنگ به دست آوردن یک منطقه حائل علیه ناتو بود و مسکو در تحقق این هدف شکست خورد. روسیه همچنین قرار بود نشان دهد که هنوز یک قدرت بزرگ است. پس از گذشت سه سال از جنگ و کلی تلاش، اکنون طبق اکثر گزارش‌ها، نزدیک به یک میلیون سرباز روسیه کشته شده‌اند و روسیه تنها کمی بیشتر از ۲۰ درصد خاک اوکراین را در اختیار دارد. پوتین نتوانست قدرت ارتش روسیه را به نمایش بگذارد. بنابراین، باید گفت که روسیه به جز بر خورداری از قابلیت‌های هسته‌ای، به‌هیچ‌عنوان یک تهدید نظامی و یا یک قدرت بزرگ نیست.

GPf | GEOPOLITICAL FUTURES

